

بیداری

بخش دوم

(یگانگی با مسیح)

خادم خدا فیروز خانجانی
کلیسای ایران

خدا به تکاتک شما برکت دهد خوشحالم که باز این فرصت دست داد تا در کنار هم کلام خداوند را مطالعه کنیم اگر شما بتوانید در این میان یادداشت برداری کنید خوب است چون با خادمان صحبت می کنم ممکن است به مسائلی اشاره کنم که در یک موعظه معمولی نمی کنم به خاطر همین اگر شما یادداشت برداری کنید خیلی خوب می شود موعظه امروز ما درباره یگانگی با مسیح است چند بخش از کتاب مقدس را انتخاب کرده ام که با هم می خوانیم اولین قرائت ما از اشعیا ۵۱: ۱ و ۲ و قرائت دوم اول تواریخ باب ۱۶ آیات ۲۱ تا ۲۲ و قرائت سوم اول یوحنا ۲: ۲۰ خب با قرائت اول شروع می کنم اشعیا ۵۱: ۲-۱ خداوند می فرماید : ای پیروان عدالت و طالبان خداوند مرا بشنوید به صخره ای که از آن قطع گشته و به حفره چاهی که از آن کنده شدید نظر کنید به ابراهیم پدرتان و سارا که شما را زایید نظر نمایید زیرا او یک نفر بود حینی که او را دعوت کردم او را برکت داده کثیر گردانیدم خب زمانی که داشتم این آیات را یادداشت برداری می کردم بیشتر توجه من به آیه دوم بوده به پدر خود ابراهیم و به سارا که شما را زایید نگاه کنید زیرا او یک نفر بود حینی که او را دعوت کردم خب اول بیشتر به این آیه دو توجه جلب شد گفتم خب این یکی چیز غیر عادی است یک دعوت خداوند نمی تواند با دعوت به نگاه کردن شروع شود پس دوباره به کتاب اشعیا برگشتم و متوجه آیه اول شدم که می گوید ای پیروان عدالت ای طالبان خداوند مرا بشنوید پس اول با شنیدن شروع می شود و بعد با دیدن همیشه ما این ترتیب را در کتاب مقدس داریم اول می شنویم و بعد می بینیم زمانی که می شنویم صاحب ایمان می شویم و با قوت ایمان می توانیم درست ببینیم می توانیم جلال خداوند را ببینیم اگر با آیه دو شروع شده بود یک جایی می تواند مشکل

داشته باشد زیرا دیدن در ترتیب اول قدمی است که شیطان معمولاً مورد
نظرش است اول سعی می کند توجه ما را به دیدن جلب کند یعنی روی دیدن
متمرکز می شود خب اگر قرار است فقط به ابراهیم نگاه کنیم یا سارا خب می
توانیم به آنها نگاه کنیم و از آنها بت سازی کنیم الان در بسیاری از کلیساهای
دنیا تصاویری از افراد مقدس وجود دارد مردم به آنها نگاه می کنند و در
زمانیکه کلیساهای را زیارت می کنند فقط به نگاه کردن بسنده نمی کنند بلکه
متوصل می شوند به آنها زمانیکه اول بحث نگاه کردن باشد مشکل پیش می
آید زمانی که ما به وضع باغ عدن نگاه می کنیم ما میبینیم که مار اول سعی
می کند توجه حوا را به سمت نگاه کردن سوق دهد اول حوا می بیند که
درخت خوش منظر خوش نما است و در وحله دوم برمیدارد می گوید که چون
زن دید که آن درخت برای خوراک نیکو است و به نظر خوش نماست و درختی
دلپذیر و دانش افزا پس از میوه اش گرفت و بخورد ما یک روند سه مرحله ای
داریم اول زن می بیند یعنی کاری که شیطان انجام می دهد اول بیشتر روی
نگاه افراد کار میکند بعد میگیرد یا برمی دارد و در قدم سوم می خورد این
ترتیبی هست که شیطان برای بشیریت در نظر گرفته این ترتیبی هست که ما
در باغ عدن می بینیم اگر ما بخواهیم به آیات کتاب مقدس نگاه کنیم شما
می توانید یادداشت بردارید چون مثلاً وقت قرائت همه آیات را نداریم .. خب
زمانی که شما به بسیاری از کارهای نادرست کتاب مقدس توجه کنید متوجه
می شوید که این ترتیب سه گانه دیده می شود شما زمانی که به بحث ازدواج
پسران خدا با دختران آدمیان توجه داشته باشید باز این مرحله سه گانه را
می بینید آنها می بینند نگاه می کنند برمی دارند و ازدواج می کنند خب این
ترتیب سه گانه وجود دارد با این تفاوت که در همه جای کتاب مقدس ما به

جای خوردن ما به شکل آشکار بحث رابطه جنسی یا زناشویی مطرح می شود
خب ما میدانیم خود خوردن نماد یک مشارکت بسیار نزدیک هست اگر ثر این
مورد سوال باشد آیاتی در این مورد وجود دارد مثلاً ما در امثال میبینیم که
بحث آن فاحشه هست که می خورد ولی شرمنده نیست می گوید زن زانیه می
خورد ولی شرمنده نیست مثلاً در بحث یوسف ما می خوانیم پوتیفار فقط
خوراک خودش را به خودش مختص کرده بود و در یک جایی متوجه می شویم
که منظور از خوراک همان رابطه زناشویی بوده چون یوسف به زن پوتیفار می
گوید فقط تو را از من منع کرده پس ما می توانیم متوجه شویم منظور از
خوردن چه بوده ما در بحث ازدواج و پیوند بین پسران خدا و دختران آدمیان
ما این ترتیب را می بینیم که آنها دیدند و نگاه کردند گرفتند و ازدواج کردند
خب ما همین ترتیب را زمانی که به دختر یعقوب تعارض می شود می بینیم
که شکیم اول نگاه می کند برمی دارد و نهایتاً بهش تعارض می کند یا ازدواج
یهودا و دختر شوا ما میبینیم که دختر شوا بی ایمان بوده است نگاه می کند
می گوید دختر شوا را دید گرفت باهاش ازدواج کرد ما این ترتیب را در کل
کتاب مقدس می بینیم این آیات برای درک بهتر بحث ذریت مار مهم هست
چون هر تعالی مکتب مقدس از پیدایش تا مکاشفه باید قابل اثبات باشد همیشه
در مرحله سوم یک عمل نادرست جنسی یا یک پیوند نادرستی صورت می
گیرد که مبتای آن نگاه کردن است دیدن است به خاطر همین من وقتی داشتم
به این آیات نگاه می کردم گفتم که نمی شود که اینطور باشد پس به آیه اول
نگاه کردم پس بشنوید از من ... هر روند درست در کتاب مقدس با شنیدن از
کلام خدا شروع می شود مبانی تصمیم گیری ما باید اول شنیدن کلام خدا
باشد میخواید هر برنامه ای باشد می خواهد خدمت باشد می خواهد کار ازدواج

باشد ما باید کتاب مقدس را مبنا قرار دهیم و نظر کتاب مقدس را جویا شویم این می شود شنیدن پس کتاب مقدس نمی گوید که همینجوری به ابراهیم و سارا نگاه کنید اول می گوید از من بشنوید ای کسانی که در پی خداوند هستید کسانی که با غیرت در پی خداوند هستند اگر بخواهیم آیات را دقیقاً بررسی کنیم این وضعیت کسی را تداعی می کند که در تعقیب یک چیزی هست یک تعقیب بسیار فعالانه ای کسانی که خداوند را تعقیب می کنید کمی در آن جنبه خشونت وجود دارد من می توانم اینطوری ترجمه کنم که ای کسانی که با غیرت و با زور به دنبال خداوند هستید با تمام تلاش وجود خودتان برای یافتن خداوند جهد و کوشش می کنید بعد از این در قسمت دوم بحث نگاه کردن به ابراهیم و سارا وجود دارد چون تمام شخصیت های کتاب مقدس باید در چارچوب کتاب مقدس به اینها نگاه کرده شود ما نمی توانیم به شخصیت های کتاب مقدس خارج از کتاب مقدس نگاه کنیم یا اینکه به وعده های کتاب مقدس باید در چارچوب کتاب مقدس باید اول به آنها نگاه کرده شود حتی بسیاری از افراد راجع به پیغام دچار سوء تفاهم هستند چون برادر برانهام را در خارج از چارچوب کتاب مقدس بهش نگاه می کنند یا شخصیت های مقدس مختلفی در تاریخ ظهور کردند زمانی که آنها را در خارج از چارچوب کتاب مقدس نگاه کنیم ما دیگر خدا را پیدا نمی کنیم چون آنها را منتسب نمی کنیم به کتاب مقدس .. به خاطر همین ما یک مرحله بندی داریم که اول شنیدن است بعد دیدن ما یک خیزش داریم از شنیدن تا دیدن این ترتیب منظر خداست این ترتیب کتاب مقدس است این ترتیبی هست که ما در برنامه ریزی های زندگی خودمان در تصمیم گیری های خودمان باید رعایت کنیم اول از کلام خداوند بشنویم یعنی اول اطاعت کنیم اصل اطاعت از کلام خداوند

را بپذیریم و بعد ما می توانیم این فیض که خدا به ما می دهد ما می توانیم ببینیم این را کمی به عنوان مقدمه گفتم در قرائت دوم که به همین مربوط می شود کلام خدا می گوید که اجازه نداد که آنها را مورد جفا قرار دهند حتی پادشاهان را تنبیه کرد به خاطر آنها و در آخر آیه ۲۲ می گوید که به مسح شدگان به مسیحای من دست نزنید این اول تواریخ ۱۶: ۲۱-۲۲ خب آیه سوم به همین قضیه مربوط می شود اول یوحنا ۲: ۲۰ می گوید که شما از آن قدوس مسح را یافته اید و هر چیز را می دانید خب ما این سه تا بخش را داریم اول مطالعه میکنیم اول بحث یک مسحی وجود دارد کلام خدا می گوید که به مسیحیان من دست نزنید خب ما می دانیم که منظور از این مسیحیان کی بوده ابراهیم اسحاق و یعقوب ما می دانیم که هر دفعه که قرار بود یک شخصی به آنها آسیب بزند خدا از آنها محافظت کرد زمانی که فرعون مصر خواست سارا را بگیرد زمانی که پاداش فلسطینیان جرارد* خواست سارا را جدا کند یا در زمان یعقوب دایه لاوان* خواست یعقوب را بکشد چون کار به جایی کشیده بود که لاوان می خواست یعقوب را بکشد خدا جلوش را گرفت پس این آیه به این اشاره دارد که حتی پادشاهان مثل پادشاه مصر جرارد و افراد دیگری که شاید ما نشنیدم چون کتاب مقدس داستان را خلاصه می کند از تعارض به آنها منع شدند در یوحنا می خوانیم که آن مسح را یافتید و همه چیز را می دانید از آن قدوس یافتید ... ما می دانیم که مسح های مختلفی وجود دارد در بسیاری از افرادی که مسح شدند ممکن است نبوت کنند به زبان ها صحبت کنند و کارهای مختلفی انجام دهند که امروزه بسیار فراوان است ما در دنیای پنتیکاستی کاریزماتیک و غیره زندگی می کنیم و در این دوره شاهد بسیاری از وقایع هستیم بسیاری از افراد نبوت میکنند به درستی هم نبوت می کنند

بیماران را شفا می دهند دیوها را اخراج می کنند و به شکل های مختلف مسح ها آنها خودشان را نشان می دهد در اینجا یک مسح خاصی وجود دارد که کلام خدا بهش اشاره می کند میگوید شما آن مسح را یافتید همه چیز را می دانید پس متمایز است با بسیاری از مسح هایی که الان در بسیاری دیده می شود یا در تاریخ دیده شد این یک مسح خاصی هست که در آن شناخت خدا وجود دارد این مسح همان مسح خداوند عیسی مسیح هست که با بسیاری از مسح ها فرق می کند چون خداوند به کسانی که دیو ها را اخراج می کنند و کارهای بزرگی انجام می دهند می گوید که من هرگز شماها را نشناختم پس یک مسحی داشتند به شناخت خدا نائل نشدند مسحی وجود دارد که همه شناخت را دربر دارد که همان مسح عیسی مسیح بوده و همان مسحی بوده که در ابراهیم اسحاق و یعقوب وجود داشته ولی فقط در آنها وجود داشته یا فراتر از این بود اگر ما به قرائت اول توجه کنیم متوجه یک نکته خاصی می شویم می گوید به ابراهیم و سارا نگاه کنید زمانی که او را دعوت کردم او تک بود او یک بود کمی ترجمه اینجا بسیار سخت است اگر شما اینجا به آیه دقت داشته باشید آیه ۲ باب ۵۱ ما یک روند گذر از دونفر به یک نفر مشاهده می کنیم ابراهیم و سارا دو نفر هستند ولی در بخش دوم آیه از یک تن صحبت می شود اینجا کلام خداوند اشتباه نمیکند چون می دانیم که مرد پدر و مادر خود را ترک می کند و به زوجه خودش خواهد پیوست و آنها یک تن خواهند شد پولس می گوید که این راز درباره عیسی و کلیساست می گوید از این نگاه باید به این راز نگاه کنیم پس این راز در زندگی ابراهیم و سارا هم باید دیده شود چون اینها سایه ای هستند چیزی که باید در امروز اتفاق بیفتد از یگانگی میان خداوند و کلیسای خودش میان مسیح و عروس مسیح که ستریک میشود

در آن مسح کامل چون فقط عروس می تواند در آن مسح کامل شریک شود به آن شناخت کامل دسترسی داشته باشد ولی یک دعوتی هست که باید خودش را اثبات کند ما در کلام خداوند میخوانیم که برگزیدگی خود را اثبات کنید برگزیدگی و دعوت خود را اثبات کنید پس سارا هم به عنوان نمونه ای از عروس چون کلام خدا می گوید که به آنها نگاه کنید و متوجه بشید که اینها همان مسیحی که در ابراهیم و اسحاق و یعقوب بوده همان مسح عیسی مسیح بود مسح بلعام نبود مثل لوط نبود مثل بسیاری از پیغمبرانی که خارج از اسرائیل زندگی می کردند نبوده مسح خود خداوند عیسی مسیح بوده پس به عنوان نمونه به آنها نگاه میکنیم می بینیم که چطور سارا می خواهد برگزیدگی خود را ثابت کند ما باید به یک بخشی تا زمانی که ما می خواهیم برسیم کمی شرمسار می شویم به بخشی از کتاب مقدس ما را کمی شرمسار می کند زمانی که مطالعه می کنیم بهش نگاه کنیم خب من پیدایش باب ۱۲ از آیه ۱۰ تا آخر می خوانم یا یکی از عزیزان و قحطی در آن زمین شد، و ابرام به مصر فرود آمد تا در آنجا بسر برد، زیرا که قحط در زمین شدت میکرد. و واقع شد که چون نزدیک به ورود مصر شد، به زن خود سارای گفت: «اینک میدانم که تو زن نیکومنظر هستی. همانا چون اهل مصر تو را بینند، گویند: "این زوجه اوست." پس مرا بکشند و تو را زنده نگاه دارند. پس بگو که تو خواهر من هستی تا بهخاطر تو برای من خیریت شود و جانم بسبب تو زنده ماند.» و به مجرد ورود ابرام به مصر، اهل مصر آن زن را دیدند که بسیار خوش منظر است. و امرای فرعون او را دیدند، و او را درحضور فرعون ستودند. پس وی را به خانه فرعون درآوردند. و بخاطر وی با ابرام احسان نمود، و او صاحب میشها و گاوان و حماران و غلامان و کنیزان و ماده الاغان و شتران شد. و خداوند فرعون

و اهل خانه او را بسبب سارای، زوجه ابرام به بلایای سخت مبتلا ساخت. و فرعون ابرام را خوانده، گفت: «این چیست که به من کردی؟ چرا مرا خبرندادی که او زوجه توست؟ چرا گفتی: او خواهر منست، که او را به زنی گرفتم؟ و الان، اینک زوجه تو. او را برداشته، روانه شو!» آنگاه فرعون در خصوص وی، کسان خود را امر فرمود تا او را با زوجهایش و تمام مایملکش روانه نمودند.

پیدایش ۱۰:۱۲-۲۰

پس من باز بخش هایی را دوباره می خوانم به واقع چون نزدیک به ورود مصر شد به زن خود سارای گفت اینک می دانم تو زن نیکو منظر هستی همانا چون اهل مصر تو را ببینند می گویند که این زوجه اوست پس مرا بکشند و تو را زنده نگاه دارند پس بگو تو خواهر من هستی تا بخاطر تو برای من خیریت شود و جانم به سبب تو زنده ماند به مجرد ورود ابرام به مصر اهل مصر آن زن را دیدند که بسیار خوش منظر هست و امرای فرعون او را دیدند و در حضور فرعون او را ستودند پس وی را به خانه فرعون درآوردند و به خاطر وی به ابرام احسان نموده و او صاحب میش ها گاو ها غلامان و کنیزان و الاغان و شتران شد و خداوند فرعون و اهل خانه او را به سبب سارای زوجه ابرام به بلایا مبتلا ساخت و فرعون ابراهیم را خوانده و گفت این چیست که به من کردی و مرا خبر ندادی که او زوجه توست مرا گفتی او خواهر من است و او را به زنی گرفتم اینک زوجه خود را برداشته روانه شو ... خب ... همه ما کمابیش این را می دانیم داستان ورود ابراهیم به مصر از قرار معلوم زمانی که ابراهیم آن زمان ابرام بود وارد مصر میشود وارد سرزمین موعود میشود آنجا قحطی هست وضعیت بسیار ناخوشایندی است ابراهیم دو تا چاره از نظر انسانی می بیند یا اینکه باید به سمت سرزمین پدران برگردد و خودش می داند اگر به آنجا

برگردد به سرزمین کنعان نخواهد آمد این امکان برای او وجود داشت به به سرزمین پدران خودش یعنی بین النهرین برگردد جایی که آشنا بوده جایی که کاملاً آنجا همه را میشناخت شهرها را می شناخت و مجموعه کاملاً مساعدی بود ولی ابراهیم مجموعه خودش را می شناخت می دانست به محض اینکه برگردد نمی تواند به سرزمین موعود دست پیدا کند پس ابراهیم یک تصمیم سخت را می گیرد می گوید باید به مصر برویم ولی مصر یک سرزمین غریبه بود تا کنعان همه به زبان های خویشاوند صحبت می کردند همه زبان ها سومری بودند از کنعان گرفته تا بخشی از ترکیه امروز تا عراق و عربستان و خیلی از جاهای خاورمیانه در آنجا زبان های سومری صحبت می شد یعنی شما احساس غربت نمی کردید یعنی یک زبان غریبه به گوش شما نمی خورد مثل اینکه الان شما بخواهید سفر کنید در ایران چند تا زبان وجود دارد خب ما در بسیاری از کشورهای منطقه احساس غربت نمی کنیم کمابیش فرهنگ منطقه را می شناسیم شما مثلاً پاکستان بروید بهر صورت شما اردو بشنوید خیلی از کلمات فارسی در آن پیدا می شود اینها زبان های خویشاوند است شما حتی به ترکیه بروید به خاطر اینکه بسیاری از مردم ایران آذری زبان هستند باز حتی برای یک فارس این زبان این فرهنگ غریبه نیست .. مثلاً عراق ... درست است که او به زبان سومری صحبت می کرد ولی یک دنیایی وجود داشت که مثلاً خاورمیانه الان همه به یک شکلهایی با هم پیوند داشتند شما در ترکیه دبی پاکستان حس غربت نمی کنید من نمی دانم چه بخواهید دوست داشته باشید چه نداشته باشید این حس غربت به شما دست پیدا نمی کند به خاطر مسائل فرهنگی و قرابت هایی که بین شما وجود دارد تا سرزمین کنعان این حس برای ابراهیم وجود داشت از سومر یعنی از اورکلد از اور تا

جنوب کنعان این حس وجود داشت چون سرزمین هایی بودند که ارتباط فرهنگی بسیار قوی داشتند جدا از زبان های سومری زبان های دیگری هم وجود داشت ولی باز اینها در یک مجموعه بودند ولی زمانیکه وارد مصر شد دنیای متفاوتی بوده و زمانی که وارد یک دنیای متفاوتی می شوید دچار ترس و نگرانی می شوید دیگر این قدرتی که ما شاید در یک کشور مجاور داشته باشیم را نداریم مثلاً ما را ببرند به چین دیگر مثلاً صوت زبان چینی برای ما وحشت آور است دیگر واقعا زبانی غریبه هست نمی فهمیم نمی توانیم با زبان تک آوایی آنها ارتباط برقرار کنیم پس ابراهیم همچنین حسی داشت زمانی که وارد مصر شد یک حس ناتوانی بوده خب شاید ما بخواهیم قضاوتش کنیم ولی قضاوت کمی سخت است چون زمانی که ما خودمان در یک موقعیت خاصی قرار بگیریم دست به کارهایی بزنیم که خیلی بهش افتخار نکنیم خب ابراهیم از اوصاف مصر میشنود می گوید مردم آنجا بسیار شهوت پرست هستند اینها در فجور و فساد زندگی می کنند ابراهیم وحشت می کند اونجا ناموس مردم امنیت ندارد و با سارا مشورت می کند که اگر پرسیدند بگو که خواهر من هستی اینجا باز ابراهیم نشان می دهد که یک غریبه هست چون در مصر طبقات مرفه مصر مردم با خواهر خودشان ازدواج می کردند علت اینکه بسیاری از خاندان های سلطنتی مصر دچار مشکل شدند یا سقوط کردند یا از بین رفتند به خاطر ازدواج خویشاوندی بود چون قدرت در دست مرد بود ولی این قدرت باید از طریق یک زن منتقل می شد پس در مصر طرف باید با خواهر خودش ازدواج میکرد پس ابراهیم چون ناآشنا بود با این مسائل فرهنگی تنها چیزی که به ذهنش می رسد این است که بگو تو خواهر من هستی ولی ب هیک شکلی از بدشانسی ابراهیم به محض اینکه وارد منطقه گمرکی می شود

مصری ها متوجه سارای می شوند و ما در آیه ۱۵ می خوانیم که بزرگان مصر درجا باخبر می شوند و سارا را می گیرند برمی دارند باز این ترتیب نادرست را می بینیم دیدن و در آیه ۱۵ باز بحث گرفتن داریم یعنی سارا برای خانه فرعون گرفته شد این یک اتفاقی بود که خدا اجازه داد رخ دهد چون یک بعد نبوتی داشت سارای باید برگزیدگی خود را اثبات می کرد باید دعوت خود را اثبات می کرد ما در کلام داریم که دعوت و برگزیدگی خود را اثبات کنید و الان داریم درباره عروس صحبت می کنیم درباره مثلاً سارا صحبت می کنیم سارا باید دعوت الهی که در او شده بود را اثبات می کرد پس خدا اجازه داد وارد یک مخمصه شود دچار مشکل شود در وضعیت بسیار مشکلی روبرو شود و در آن وسط شیطان باید با بسته پیشنهادی خودش وارد شود و سعی کند سارا را از ابراهیم جدا کند شیطان یک بسته پیشنهادی بسیار زیبا برای سارا داشت و این کاری است برای ایماندار انجام می دهد ما در تاریخ می بینیم که چطور شیطان با کلیسا که عروس عیسی مسیح هست اینکار را انجام داد در قرن سوم چهارم میلادی امپراطوری روم با مشکلات مختلفی روبرو می شود در هر جایی یک نفر اعلام می کند که من امپراطور هستم و در منطقه دیگری باز یکنفر اعلام می کند من امپراطور هستم من قیصر هستم مدعیان امپراطوری روم بسیار بودند پسر یک امپراطور به شکل هایی به تخت می نشیند کنستانتین که به یک شکلی پسر نامشروع پسر خودش بود شاید نگوئیم نامشروع که به تخت بشیند و به وضعیت امپراطوری نگاه می کند و یک نیروی می بیند که قادر است امپراطوری را به شکوه گذشته خودش برگرداند این نیرو کلیسا است چون با وجود جفاهایی که کلیسا پشت سر گذرانده کلیسا توانست در حکم نمک جهان عمل کند و بسیاری از چیزهای فرهنگ روم را عوض کند

زمانی که پولس در قرن اول انجیل را به روم اعلام می کند از گناهان فجیع که در گذشته رواج داشته صحبت می کند گناهان بسیار زشت که حتی ذکرش جالب نیست ولی در قرن دوم خود بت پرستان و بی ایمانان نسبت به این گناهان بدبین می شوند ما امروز می بینیم که در دنیای غرب با وجود تمام قدرت تبلیغاتی کلیسا تلویزیون رادیو و خیلی از شیوه های تبلیغاتی متاسفانه چیزی هایی که مخالف قانون پایه ای خدا هستند مورد پذیرش همگانی هستند امروز متاسفانه در بسیاری از کلیساها بحث ازدواج همجنس گرایی این چیزی که خیلی راحت مردم مطرح می شود در قبلاً در کلیسای لیبرال مطرح می شد الان در بعضی از کلیسای مشایخی آمریکا مطرح حتی بعضی از گروه های پنتیکاستی ها این موضوع را پذیرفته اند خب ما می بینیم که چطور کلیسا دارد تاثیر میگیرد ولی قرن های اول عکس قضیه صادق بود کلیسا نه قدرت ماهواره داشت نه امکانات امروز را داشت و مورد جفا قرار گرفته بود همیشه هر وقت مشکلی بود می گفتند به خاطر مسیحیان است اینها مثلاً علیه امنیت ملی اقدام می کنند این ها مخالف امپراطور هستند همیشه در هر وضعیتی مسیحیان مورد جفا قرار می گرفتند ولی با وجود اینکه مسیحیت مورد جفا قرار می گرفت توانست جامعه خودش را متاثر کند چون مسیح می گوید که شما نور و نمک جهان هستید ما مصداقش را در قرون اولیه می بینیم که واقعاً کلیسا در حکم نور و نمک جهان عمل کرد پس کنستانتین به کلیسا نگاه می کند کلیسا را برمی دارد دعوت می کند و بسیاری از افرادی که مورد جفا قرار گرفته بودند خوب بود خب یک نفری تازه روی کار آمده بود که نظر مساعدی با مسیحیان داشت قرار بود به اینها کلیسا و امکانات مختلفی در اختیار آنها قرار دهد امکانات خوب برای ترجمه کتاب مقدس در دوره کنستانتین در

اختیار یکی از مقدسان گذاشته بود در آن زمان پس وضعیت بسیار مساعد هست خب اینها یک رفت و آمد خوبی با دربار امپراطوری دارند پس زمانی که یک مشکل تعلیمی در کلیسا مطرح می شود اینها به راحتی خودشان را به کنستانتین می سپارند که یک بی ایمان بوده که فقط در دم مرگ تعمید گرفت اونم توسط یک ..* یعنی چیزی مشابه شاهدان یهوه الان درست است که راجع به کنستانتین داستان سرایی می شود خیلی ها تاثیر مثبت کنستانتین در مسیحیت را مطرح می کنند ولی کنستانتین در واقع جای مسیح را برای کلیسا گرفت یعنی وسوسه ای که سارا در آنجا دچارش می شود ما میبینیم که چرا در قرون بعدی افرادی را به نام کلیسا قتل عام می کنند به خاطر اینکه اینها فرزندان خدا نبودند این ها فرزندان کنستانتین یا امپراطوری روم یا فرزندان قدرت بودند پیوند مقدس بین آن کسی که باید عروس مسیح میشد و شخص امپراطور یا رهبر یا قیصر یا افراد مختلفی که آن موقع حکومت می کردند و بر کلیسا تسلط پیدا کردند کلام خدا می گوید که ما نباید زمان درگیری بین خودمان حتی یک درگیری تعلیم انحرافی از بی ایمانان بخواهیم که قضاوت کنند و کلیسا دقیقاً این کار را انجام داد و امکاناتی که هست شخص امپراطور از حکومت دریافت می کرد ما مصداقش را الان در هدایایی که الان ابراهیم دریافت می کند اینجا ابراهیم از وجود این هدایا خوشحال نیست ولی چون مهم شخصش را برداشتن ولی باید سکوت کند خدا به یک دلیل دیگری سکوت می کند چون می خواهد به کلیسا امکان انتخاب را بدهد می خواهد به یک ایماندار در هر وضعیتی امکان انتخاب را بدهد من تو را دعوت کردم من تو را برگزیدم خودت را باید اثبات کنی تو باید برگزیدی و دعوتی که من تو را دادم اثبات کنی آیا خودت را خواهی فروخت در ازای امکاناتی که قرار است در

اختیار تو قرار گیرد همیشه مسیح امکان انتخاب را برای شخص فراهم می کند زمانی که تعلیم راجع به خوردن از جس مخودش را مطرح می کند بسیاری از شاگردان دور می شوند و به دوازده نفر می گوید آیا شما هم می خواهید بروید مسیح به اینها امکان را می دهد ولی مسیح این امکان را برای شخص فراهم می کند و سارای در تعریف یک زن آزاد بوده ما به آزادی فرا خوانده شدیم ولی چطور می خواهیم از این آزادی استفاده کنیم خب سارای با بسته پیشنهادی شیطان روبرو می شود درست است که یک مشکلی پیش آمده و این وضعیت ناخوشایند است ولی ابراهیم می تواند الان یکی از بزرگان مصر شود که آن موقع همه آرزو می کنند که بروند مصر در حکم بهشت جهان بود همیشه در کتاب مقدس از زیبایی مصر از امکانات مصر صحبت می شود در منطقه ما کشوری مثل چین را در نظر بگیرید که برای خودش یک عظمتی داشت ولی مصر در منطقه خودمان آفریقا اروپا و خاورمیانه یک مصداق زیبایی که همه دوست داشتند آنجا زندگی کنند با بهشت تشبیه میشده بهشت دنیا بوده امکانات و تکنولوژی بسیار بالایی در آن موقع داشتند خانه های خوب پزشکان خوبی داشتند و بهشت روی زمین بوده خب سارا در این بهشت روی زمین قرار می گیرد و در بهترین جا کاخ سلطنتی .. خب بسته پیشنهادی شیطان جالب است ابراهیم به یک جایگاهی دست پیدا می کند همه چیز بد نیست در این وضعیت می تواند ابراهیم از مقربان فرعون شود و من هم ملکه دنیا می شوم مصر بر آفریقا و یک تسلط خوبی بر خاورمیانه داشت و یک تسلطی بر دنیا داشت یعنی آمریکا آن زمان بود پس سارای چکار می خواهد کند خدا از آسمان نگاه می کند ببیند که سارا به ارزش دعوتی که دارد پی برده یا نه باید حتما سارای دز آن آزمایش حضور می داشت همانطور که یوسف

در مصر در بوته آزمایش قرار داشت سارای هم در بوته آزمایش قرار گرفت دقیقاً خیلی فرق نمی کند سارای می تواند ملکه مصر شود ملکه دنیا از بهترین امکانات استفاده کند در بهترین مکان قابل تصور دنیا قرار بگیرید خب هیچ مکانی با مصر قابل مقایسه نبوده درسته که الان خیلی ها آرزو می کنند که اروپا بروند ولی آن موقع اروپا یک جنگل بوده که هیچ کسی در آن نبوده که آمریکا که الان خیلی ها آرزو میکنند قبلاً وجود نداشته و جنگلی بوده که شاید خیلی بیماری ها با اقوام بسیار عقب مانده و وحشی که زیر درخت زندگی میکردند .. آرزوی هر کسی مصر بوده سارا در وضعیتی قرار می گیرد که باید خودش را ثابت کند باید بهش فکر کند همانطور که مار بسته پیشنهادی خودش را به حوا داد اینجا میبینیم که شیطان بسته پیشنهادی خودش را به سارای میدهد آیا او حاضر می شود ملکه مصر شود یا اینکه مادر مسیح می خواهد شود سارا چکار می تواند کند یک زن تنهاست درست است که کاخ مصر است که کاخ مصره ولی تا زمانیکه مراسم انجام نشود هیچ کاری نمی تواند انجام دهد قوی ترین محافظان فرعون آنجا هستند که فرار نکند که اتفاقی نیفتد حتی اگر فرار می کردند تا کنعان تعقیب می شدند کنعان زیر نظر مصر بوده پس این زن بیچاره چکار کند گاهی اوقات ما در وضعیتی که با بنیست و مشکل روبرو می شویم چاره ای جز گناه نمی بینیم چاره ای جز سازش نمی بینم ولی سارای در اینجا جایگاه خودش را به یاد می آورد ما یک چیز جالبی در متن عبری داریم که در ترجمه ها خیلی برجسته نیست ما در آیه ۱۷ می خوانیم و خداوند فرعون و خانه او را به سبب سارای زوجه ابرام به بلایای سخت مبتلا ساخت در زبان عبری میشه آیه را به شکل دیگری هم ترجمه کرد و خداوند فرعون و اهل خانه او را به کلام سارای زوجه ابراهیم

مبتلا ساخت یعنی چی یعنی سارای کلام را صادر کرد و خدا از آسمان دستور داد که کاخ مصر را مبتلا کنند گفت بزن و خدا زد مبتلا کن و خدا مبتلا کرد به سبب کلام سارای زوجه ابرام چون سارای آن کلام را آن کلام دعوت خدا را درونی کرده بود ما در بررسی مزمورا می خوانیم که و لذت او و خوشی او در شریع خداوند است این میشود یک مرحله و در شریعت او روز و شب تفکر می کند پس ما دو تا مرحله داریم اول ما لذت ما انتخاب ما می شود چارچوب کلام خداوند در مرحله دوم شریعت خداوند کلام خداوند شریعت ما می شود در اینجا است که کلام سارای کلام خدا می شود و از همان قدرت برخوردار می شود و زمانی که سارای میگوید بزن درجا خدا می زند چون این کلامی است که از خود خدا صادر شده سارای کلام خدا را درونی کرد و بیان کرد این کاری است که عروس باید انجام دهد عروس باید بتواند متوجه شود که زوجه مسیح است همانطور که سارای متوجه شود و تاکید کرد که به خاطر اتصالش با ابراهیم خدا به کلامی که سارای می گوید چون کلام خودش است توجه می کند و درجا عمل می کند چون سارای موقعیت خودش را در مسیح درک کرده بود اگر سارایی که هنوز چیزی را ندیده بود هنوز مسیح را ندیده بود به خاطر اتصالش با ابراهیم که چنین دچار ترس شده بود می ترسد قدرتی را پیدا میکند که بزرگترین شخص دنیا را مبتلا کند چقدر بیشتر کلیسا اگر موقعیت خودش را در مسیح درک کند می تواند کلام آفرینش گر خدا را به دنیا عرضه کند با وجود جفا ها و تنگناهایی که باهاش روبرو می شود راز موفقیت سارا این بود که موقعیت خودش را درک کرد او زوجه ابرام بود ما عروس خداوند عیسی مسیح هستیم به خاطر همین آن کلامی که مربوط که مسح شدگان است شامل حال سارای می شود به مسیحای من دست زنید سارا چون بخشی

از ابراهیم است و این را پذیرفت این را درونی کرد برگزیدگی خودش را اثبات کرده چون موقعیت خودش را درک کرده می تواند کلام خودش را صادر کند و آنها را متوقف کند می گوید که کلام سارای زوجه ابرام خداوند مصر را مبتلا کرد خدا با شنیدن کلام سارا زوجه ابراهیم زمانیکه موقعیت خودمان را درک کنیم هیچ نیرویی در دنیا نمی تواند ما را متزلزل کند ما می بینیم که فرعون مصر با تمام عظمت خودش با بسته پیشنهادی خودش نتوانست سارای را متزلزل کند ما در مرحله بعدی میبینیم که هاجر آن زن مصر باز نمی تواند موقعیت سارای را متزلزل کند نه تنها نمی تواند بلکه خداوند به هاجر می گوید که تو در حضور خانم بانوی خانه خودت را فروتن کن با وجود اینکه بچه دار شده بود می توانست موقعیتش را عوض کند یعنی حتی در زمانی که اشتباه هم می کنیم میگویم اینجا ابراهیم اشتباه می کند و در جای دیگر سارای اشتباه می کند حتی اشتباهاتی که می کنیم ما را از موقعیتی ما پذیرفتیم در مسیح را متزلزل کند سارای نمونه عروس در مسیح در مصر متزلزل نشد و در مقابل نمایندگی از دنیای مصر یعنی هاجر باز متزلزل نشد یعنی جایگاهی هست که ما اگر درک کنیم که چه جایگاهی در مسیح داریم و اجازه دهیم این مسح مختص در مسیح عمل کند .. مشکلات وجود دارد سختی ها وجود دارد ولی هیچ کس نمی تواند جایگاه ما را بگیرد چون جایگاه ما در مسیح ثابت است فقط ما باید مانند سارای برگزیدگی خود را ثابت کنیم و سارا نماینده کلیسای وفادار که تشکیل شده از برگزیدگان خداوند است آنها با اتکا به کلام خداوند می توانند دنیا مغلوب کنند سارای به معنی بانوی من هست ولی از همان ریشه ای ساخته شده که در آن اسرائیل هست از ریشه سرر* به معنی چیره شدن ابراهیم به سارای می گفت که سارای یعنی بانوی من ولی خدا گفت که

تو دیگه نگو بانوی من بلکه بهش بگو بانو یعنی سارا چون بر دنیا اولین دشمن خودش پیروز شده بود و در سارا خداوند کلیسای پیروز را می دید کلیسایی که می توانست بر دنیا پیروز شود کلیسایی که موقعیت خودش را در سختی درک می کند در سختی بود که سارای کاملاً نشان داد می خواهد مادر عیسی مسیح باشد عیسو به خاطر یک کاسه آش عیسی مسیح را فروخت ولی سارای بزرگی مصر را با عیسی مسیح عوض نکرد کسی که سارا بهش نگاه می کرد اسحاق* نبوده بلکه خداوند عیسی مسیح بود و کلیسای پیروزمندان هم باید به همین مسئله نگاه کند باید موقعیت خودش را در جفا در مشکلات در وسوسه های دنیا درک کند و خداوند وعده می دهد که پیروزی را به او عطا کند به خاطر همین در کلام خدا می خوانیم که پسر خود را از مصر فرا خوانده ام همان فراخوانده شدگی است خداوند به شما به ما یک وعده بزرگی را می دهد وعده پیروزی اوج سختی ها خداوند به شما برکت دهد.